

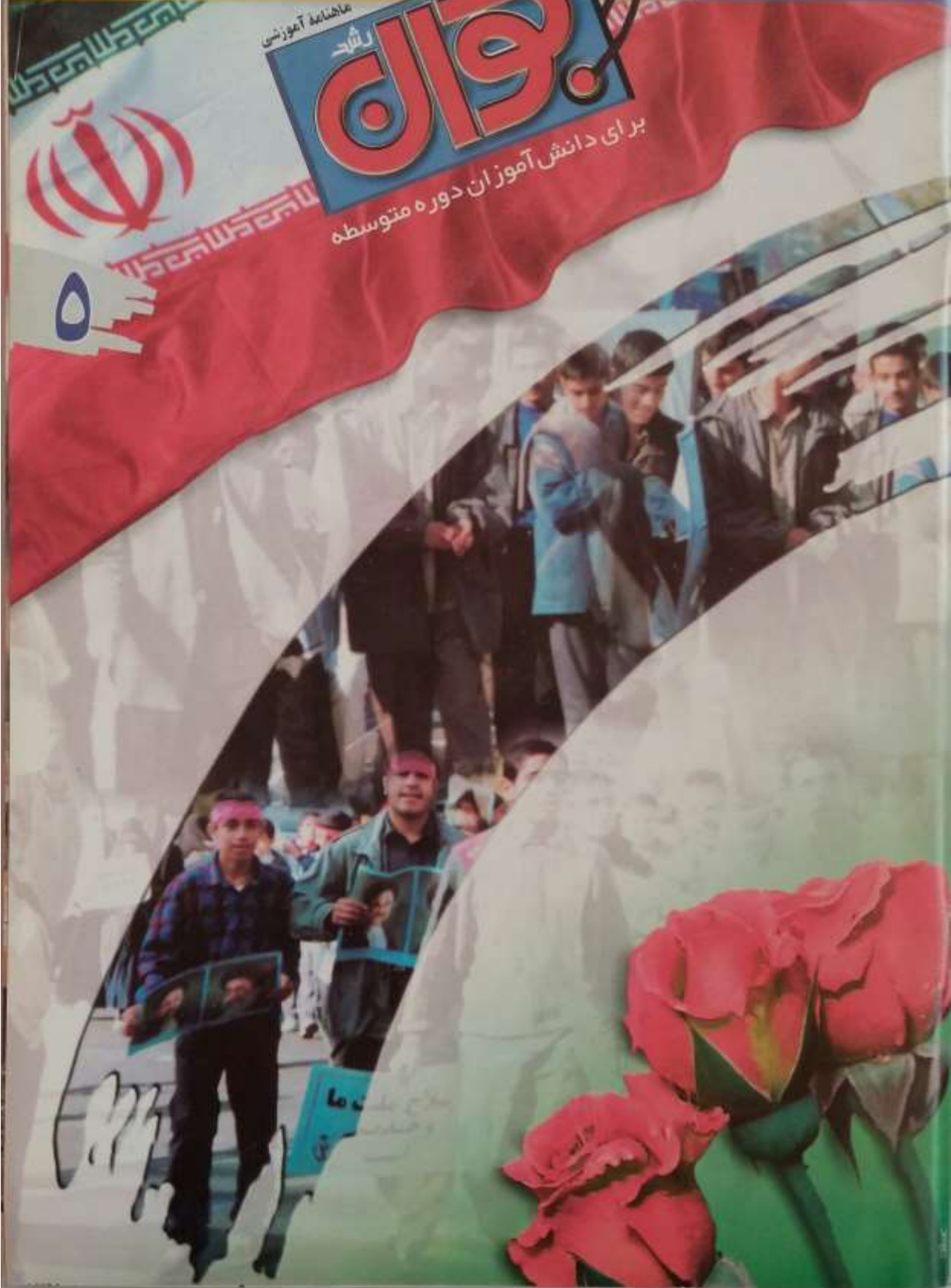
پنجمین ماهنامه تحصیلی ۸۰-۷۹ / سال هفدهم / صفحه ۱۲۰۰ / ریال

ISSN 1606-9080

ماهنامه آموزشی
رشاد

روزانه

برای دانش آموزان دوره متوسطه



دکتر اسماعیل شهبازی، از بنیانگذاران ترویج و توسعه کشاورزی ایران:

پیشرفت‌های شگفت‌آور دنیای غرب



«... جوانان باید بدانند که هیچ پیشرفتی یک شبه به وجود نمی‌آید. آن‌ها اگر آرزوی رسیدن به پیشرفت‌های شگفت‌آور دنیای غرب را در سر می‌پروراندند، باید بدانند که پیشرفت‌های دنیای غرب یک شبه و راحت به وجود نیامده است و اگر باور نمی‌کنند، تاریخ توسعه اروپا، آمریکا، کانادا و استرالیا را مطالعه کنند تا بدانند که آن‌ها چه بوده‌اند و از کجا به کجا رسیده‌اند. در تمام این کشورها، دستمایه اولیه تمام پیشرفت‌ها و تحولات و توسعه‌های اقتصادی - اجتماعی، تحول در نظام تولیدات کشاورزی بوده است.»

این بار پای صحبت استاد دکتر اسماعیل شهبازی، یکی از بنیانگذاران ترویج و توسعه کشاورزی ایران نشسته‌ایم. وی در اردیبهشت سال ۱۳۱۵ در شهر نهاوند، در یک خانواده کشاورز دیده به جهان گشوده است. اگرچه در ۹ سالگی از داشتن پدر محروم می‌شود، اما با تلاش و کوشش توانسته است، نقش بسیار مهمی در ترویج و توسعه کشاورزی ایران ایفا کند و هم‌اکنون، یکی از چهره‌های بزرگ علمی وزارتخانه‌های جهاد و کشاورزی است.

مطالعه زندگی بسیار پر فراز و نشیب، اما موفق استاد را از زبان خودشان بی‌می‌گیریم:

خانواده من کسبه و کشاورز بودند و با فعالیت‌های زراعت، قطعه‌کاری و باغداری



يك شبه و راحت به وجود نيامده است

البت داشتند. در نه سالگی، پدرم را از دست دادم و من هم وارد فعالیت باغداری شدم. چون پسر بزرگ خانواده بودم، سعی کردم به جای پدر خانواده کار کنم و باغ را اداره نمایم. البته در ناپستان‌ها هم به فعالیت‌های آزاد، مانند کار در کارخانه کبریت‌سازی و تهیه خشکبار می‌پرداختم.

تحصیلاتم را از هفت سالگی (سال

۱۳۲۲ هـ. ش)، در ادبستان سعدی شهر نهاوند آغاز کردم. پس از اتمام دوره ابتدایی، وارد دبیرستان فیروزان این شهر شدم و سه سال اول دوره متوسطه (سیکل اول) را در این دبیرستان گذراندم. در سال ۱۳۳۳، به دلیل علاقه‌ای که به مسائل نوین کشاورزی داشتم، تصمیم گرفتم که در «دانشسرای کشاورزی ماسازن» ورامین ادامه تحصیل بدهم. بنابراین

در آزمون ورودی آن شرکت کردم و بسختی از یک سد رقابتی که برای ورود به این دانشسرا وجود داشت، گذشتم و وارد آن شدم. جالب است، تقریباً تمام آن‌هایی که در این دانشسرا انتخاب شده بودند، هم به تحصیلات نوین کشاورزی علاقه داشتند و هم دستی در کار

کشاورزی داشتند و برای عمران روستایی و ترویج کشاورزی در مملکت خیلی مناسب و مؤثر بودند که در حال حاضر هم، در مشاغل بالای علمی و اجرایی کشور مشغول خدمت هستند.

تحصیلاتم را به مدت دو سال در این دانشسرا ادامه دادم و در سال ۱۳۳۵ هـ. ش موفق به اخذ دیپلم کشاورزی از این دانشسرا

۱۳۳۵، به عنوان کارآموز نظری ترویج کشاورزی مشغول کار شدم و پس از آن (در سال ۱۳۳۶)، به عنوان کارآموز عملی به شهرستان «کنگاور» استان کرمانشاهان رفته و با این وضع، کارم را ادامه دادم.

○ اشاره کردید، به دلیل این‌که به مسائل نوین کشاورزی علاقه داشتید، رشته کشاورزی را انتخاب کردید. ممکن است بفرمایید چرا به مسائل جدید

کشاورزی علاقه‌مند شده بودید؟

● من چون خودم از نزدیک با کار کشاورزی آشنا بودم، خیلی خوب از ایرادها و مشکلات نظام سنتی کشاورزی آگاهی داشتم. علاوه بر این، در همان زمان می‌دیدم که عده‌ای از کشاورزان خیلی بهتر از دیگران کار می‌کنند و درآمدهای آن‌ها بهتر از دیگران است، در حالی که عملکرد عده دیگری از کشاورزان ضعیف بود. بنابراین می‌دانستم راهی برای تحصیل مهارت و تجارب بیش‌تر و بهتر وجود دارد. وقتی فهمیدم دانشسرای کشاورزی می‌تواند در این زمینه ما را کمک کند، تصمیم گرفتم که در این رشته ادامه تحصیل بدهم.



شدم. بعد از فراغت از تحصیل در دانشسرا، به مدت دو ماه در روستای پیشروی ورامین آموزگار بودم که همین امر مرا به کار معلمی علاقه‌مند کرد. ولی چون وزارت کشاورزی ما را از وزارت آموزش و پرورش به عنوان سهمیه خود در نظر گرفته بود، در زمستان سال

*** جوانان کشورهای پیشرفته، به مجرد این‌که به سن قانونی (۱۸ سال) می‌رسند، به فکر تامین مالی با استفاده از دسترنج خودشان می‌افتند.**



کردم. در سال‌های دوم، سوم و چهارم دانشکده، نام من در فهرست دانشجویان ممتاز قرار گرفت و با عنوان رتبه دوم، از این دانشگاه فارغ التحصیل شدم. به همین دلیل به من بورس تحصیلی فوق لیسانس دادند و دوره فوق لیسانس را هم در همان دانشگاه در رشته ترویج کشاورزی با درجه افتخار گذراندم. موفقیت‌های تحصیلی

سپس، رئیس «دفتر امور تحقیقات اقتصاد کشاورزی» (از سال ۱۳۴۶ تا آخر مهرماه ۱۳۷۲) شدم. هم‌اکنون، به عنوان استاد پژوهش در آموزش ترویج و توسعه، در «سازمان تحقیقات و آموزش و ترویج کشاورزی» مشغول کار هستم.

○ بزرگ‌ترین آرزوی شما در دوران جوانی چه بود؟

● در دوره جوانی من، چون در شهر ما امکان ادامه تحصیل در دوره دوم دبیرستان نبود

بی‌دری من، بخصوص در دوره فوق لیسانس موجب شد که چند دانشگاه خارجی، در مقطع دکترا با شرایط مناسب به من بورس تحصیلی بدهند. ولی من دعوت «دانشگاه شیراز» را پذیرفتم و پس از مراجعت به ایران، به عنوان عضو هیأت علمی به دانشکده کشاورزی دانشگاه شیراز رفتم و همزمان با آن، سرپرست مرکز تحقیقات کشاورزی دانشگاه شیراز در «کوشک» مرودشت شدم. حدود یک سال شیراز بودم که مجدداً به

○ وضعیت تحصیلی شما در دوران دانش‌آموزی چگونه بود؟

● با توجه به این که کیفیت واحدهای آموزشی در آن زمان مطلوب نبود، وضعیت تحصیلی من هم چندان رضایت‌بخش نبود. از طرف دیگر، به دلیل مسوولیت‌هایی که بعد از فوت پدر داشتم، نمی‌توانستم خیلی به فکر درس باشم.

○ بعد از این که در وزارت کشاورزی مشغول کار شدید، چه طور شد که مجدداً به فکر ادامه تحصیل افتادید؟

● بعد از چند سال کار کردن به عنوان مروج کشاورزی، به این نکته بیش‌تر پی بردم که کار ما با آب و زمین و مراتع خودمان، نوعی کشاورزی ابتدایی و غیرعلمی است و مسلماً راه‌های بهتر و ارزنده‌تری برای انجام کارهای کشاورزی به صورت علمی وجود دارد که ما از آن‌ها آگاهی نداریم. بخصوص با تماس‌های بعدی‌ام با مجامع بین‌المللی و دیدارهایی که از کشورهای پیشرفته داشتم، توانستم با نظام‌های پیشرفته و علمی کشاورزی جهان آشنا شوم و از آن‌جا فهمیدم که ما از نظر کشاورزی چه قدر عقب هستیم. بنابراین همواره علاقه داشتم که در رشته کشاورزی ادامه تحصیل بدهم، ولی چون در آن زمان تنها دانشکده کشاورزی ایران در کرج بود و من در روستاها و بخش‌ها مشغول کار بودم، مقدور نبود که به این آرزوی خودم دست پیدا کنم. تا این که در سال ۱۳۳۸، مروج ممتاز شناخته شدم و به مدت یک سال، مرا به دانشگاه آمریکایی بیروت اعزام کردند.

همین امر دریچه‌ای را برای آشنایی من با مراکز علمی کشاورزی باز کرد و زمینه ورود من به این گونه مراکز را فراهم آورد. به علت تجربیاتی که در طول این یک سال در ترویج کشاورزی کسب کردم، اشتیاق و آمادگی‌ام برای ادامه تحصیل بیش‌تر شد.

سرانجام، در مهرماه ۱۳۴۴، وارد دانشکده کشاورزی «دانشگاه بیروت» شدم. در همین دانشگاه بود که پس از دو سال، شکوفایی استعدادهايم را در تحصیل تجربه

* دستمایه اولیه تمام پیشرفت‌ها و توسعه‌های اقتصادی و اجتماعی، تحول در نظام تولیدات کشاورزی بوده است.

(دبیرستان شهر ما فقط تا سیکل اول داشت)، بزرگ‌ترین آرزوی من این بود که به دبیرستانی بروم که دوره دوم (سیکل دوم) داشته باشد و وقتی به دانشسرا رفتم، آرزو کردم به دانشگاه بروم. بنابراین، بزرگ‌ترین آرزوی من همیشه ادامه تحصیل بود. این علاقه به خاطر مندرک و صرف ادامه تحصیل نبود، بلکه اعتقاد داشتم، مسائل کشاورزی را کسانی می‌توانند پیش ببرند که از مسائل علمی و اجتماعی آگاهی داشته باشند.

وزارت کشاورزی در تهران برگزیدم و در تلاش بودم تا امکان ادامه تحصیلم را فراهم کنم. تا این که در سال ۱۳۵۴ وارد دانشگاه پلی تکنیک تولوز فرانسه شدم و در سال ۱۳۵۷، دکترای مهندسی‌ام را دریافت کردم و به ایران برگشتم. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، به عنوان «مدیرکل سازمان ترویج کشاورزی» ایران منصوب و مشغول کار شدم. پس از آن، در طول سال‌های ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۵، سرپرست سازمان آموزش کشاورزی بودم و

* یکی از آرزوهای من در دوران جوانی، داشتن دوچرخه بود و چون وضع مالی خوبی نداشتیم، آن قدر کار کردم تا یک دوچرخه خریدم.

مثل پدر گندم که در پاییز کاشته می‌شود، سرمای سخت زمستان و تندبادها را تحمل می‌کند و کم‌کم رشد می‌کند تا به بلوغ خود برسد. رشد و بسط در فضای منسوسعی و با زور و فشار نمی‌تواند ثمره مفیدی برای جامعه داشته باشد. تاریخ نشان می‌دهد که همواره، مردان و زنانی

برای جامعه مفید و موثر بوده‌اند که رشد طبیعی در فضای آزاد داشته‌اند. آنان که به طور سفارشی و در شرایط تصنعی پرورش یافته‌اند، اگرچه ممکن است برای اغشای تمنیات مادی خود مفید بوده باشند، ولی هرگز گلی به سر جامعه خود و با جامعه جهانی نزنند.

○ شما خودتان را آدم موفق می‌دانید؟

● بله، خودم را موفق می‌دانم.

○ رمز موفقیت شما چه بوده است؟

● رمز موفقیت من پشتکار، زحمت و محرومیت بوده است. من معتقدم هیچ کس در رفاه نمی‌تواند مشکل‌گشای مسائل جامعه خودش باشد. رفاه ناگزیر غفلت را به دنبال دارد. بنابراین اگر کسی می‌خواهد در خدمت مردم و پیشرفت جامعه باشد، نمی‌گویم باید غرق در محرومیت باشد، ولی می‌گویم، رفاه کامل مانع موفقیت انسان است؛ چون موجب غفلت می‌شود.

○ اگر امکان داشت که مجدداً به سنین دوران جوانی برگردید، چه زاهی را انتخاب می‌کردید؟

● من از همان زمان نوجوانی از ثروت‌های مادی و معنوی خودمان شناخت داشتم. ما صاحب خاک‌های حاصلخیزی در مملکتان هستیم. منابع آبی بسیاری داریم و آدم‌های کوشا و زحمتکش در کشورمان فراوانند. به



یکی دیگر از آرزوهای من این بود که صاحب یک دوچرخه بشوم و چون تهیه دوچرخه برای خانواده‌ام امکانپذیر نبود، باید کار می‌کردم تا بتوانم دوچرخه‌ای بخرم. بنابراین شروع به کار کردم. ابتدا در حمل میوه به بازار کار می‌کردم و از این راه درآمد بسیار ناچیزی داشتم. هنوز ده ساله بودم که این درآمد جزئی را جمع کردم تا یا آن جوجه‌کشی کنم و مرغ پرورش بدهم. بعد، مرغ‌ها را بفروشم و بیه بخرم و بیه را در باغ پروار بندی کنم تا بتوانم گوسفندی چاق و چله بفروشم و دوچرخه‌ای دست و پا کنم.

بعدها همین استراتژی را زاهدی را برای ادامه تحصیل به خدمت گرفتم. یعنی تدبیر و ذخیره‌سازی کردم تا تحصیلات عالی را به پایان برسانم و مشخص است که این کارها را به آسانی و مفت انجام ندادهام؛ بلکه با زحمت، تلاش و محرومیت همواره بوده است. بنابراین، ارزش این موفقیت‌ها برای من بسیار زیاد است. از این رو، کسب موفقیت را برای کسی لذت بخش می‌دانم که به منظور نیل به هدفش زحمت کشیده باشد. من اصلاً به مال یاد آورده و موفقیت بدون زحمت و رشد سرطانی و گلخانه‌ای اعتقاد ندارم و هیچ یک از آن‌ها را پایدار نمی‌دانم. پایداری و موثر بودن موفقیت منوط به این است که شخص به طور طبیعی رشد کرده باشد.

همین دلیل، اگر من دوباره به دوران جوانی برگردم و بآب و خاک کشور آشنا باشم، هیچ دلیلی ندارد که دوباره راه کشاورزی را انتخاب نکنم. چون به هر حال، هنوز هم معتقدم که ما با علم و فناوری نوین و نوآوری‌های متناسب می‌توانیم، از طریق پیشرفت کشاورزی اوضاع اجتماعی و اقتصادی خودمان را به نحو چشمگیری توسعه دهیم و پیش ببریم. بدون کشاورزی پیشرفته و پرمحصول و پردرآمد، نمی‌توان راه به جایی برد. به عبارت دیگر، اگر ما استقلال کشاورزی و غذایی نداشته باشیم، باز باید جلو دیگران دست دراز کنیم.

○ چه پیامی برای نسل جوان دارید؟

● جوانان باید در مجموع بدانند که هیچ پیشرفتی یک شبه به وجود نمی‌آید. اگر آرزوی نیل به پیشرفت‌های شگفت‌آور دنیای غرب را در سر می‌پرورانند، باید بدانند که دنیای غرب این پیشرفت‌ها را یک شبه و مفت به دست نیاورده است. اگر باور ندارند، تاریخ توسعه اروپا، آمریکا و کانادا و استرالیا را مطالعه کنند تا بدانند که آن‌ها چه بودند و از کجا به کجا رسیدند. در تمام این کشورها، دستمایه اولیه همه پیشرفت‌ها و تحولات و توسعه‌های اقتصادی و اجتماعی، تحول در نظام تولیدات کشاورزی بوده است. بنابراین، جوانان باید به کار و تلاش مداوم، پیگیر و پایدار اعتقاد داشته باشند و همواره از نظر دور ندارند که هر چیز امروز، برای فردا کهنه است و لذا باید به دنبال نوآوری در فعالیت‌های



کشاورزی و صنعتی خود باشند. ضمن این که باید سعی کنیم که این نوآوری‌ها با اساس اعتقادات و فرهنگ ما سازگاری داشته باشند. متأسفانه، فرهنگ مکتوب ما در زمینه فناوری و فعالیت‌های تولیدی و عمرانی ضعیف است. ما حاصل تجربیات و آثار و ثمرات فعالیت‌های خودمان را به طور مکتوب به دیگران منعکس نمی‌کنیم. بنابراین، در کار توسعه و بویژه در زمینه‌های اقتصادی و فنی و مهندسی، جوانان ما باید تجربیات، آلمان‌ها و تصورات خودشان را روی کاغذ بیاورند و به دیگران منتقل کنند.

ما در صحنه عمل می‌بینیم که خیلی از هموطنانمان، حتی کسانی که در شرایط روستایی زندگی می‌کردند، راه و روش‌هایی بهتر و برتری برای انجام امور داشته‌اند. امروزه، وقتی که به راه و روش‌های فنی و مهندسی مطلوب جهان توجه می‌کنیم، می‌بینیم که راه و روش‌های نیاکان روستایی ما، هم از حیث کارایی و هم از حیث کم هزینه بودن، بسیار مؤثر بوده‌اند؛ ولی متأسفانه از آن‌ها هیچ اثر مکتوبی برای نسل جدید باقی نمانده است. حالا هم، جوانان تحصیل کرده ما به خودشان زحمت نمی‌دهند که قلم به دست بگیرند و به روستاها و مناطق دور دست کشور بروند و دانش‌های بومی نیاکانمان را زنده و احیا کنند. جوانان ما باید ببینند که کشورهای آمریکایی و اقیانوسیه، چگونه برای احیای دانش‌های بومی خود، شبانه‌روز در تلاش هستند.

○ بزرگ‌ترین آرزوی فعلی شما چیست؟

● آرزوی اجتماعی من این است که امور توسعه کشاورزی و عمران روستایی، به طور جدی، حقیقی و دور از جبار و جنجال و تبلیغات، در این مملکت آغاز شود تا راهی برای نجات روستاییان، عشایر و کشاورزان از معضلات اقتصادی پیدا شود. کار و زندگی آن‌ها رونق بگیرد و تولیدات ملی بالا برود، تا ما دیگر، نه تنها خفت وارد کردن محصولات اساسی، بخصوص گندم را تحمل نکنیم، بلکه صادرکننده هم باشیم و تولیدات ملی را، در حدی که متناسب با ظرفیت منابع طبیعی و در شأن شخصیت هوشیار ایرانیان است، بالا ببریم. آرزوی فردی من این است که زنده باشم و سهمی هرچند ناچیز در قرآیند توسعه کشاورزی و عمران روستایی برعهده داشته باشم.

○ با توجه به سفرهای متعددی که به کشورهای پیشرفته داشته‌اید، جوانان آن کشورها را چگونه دیدید؟

● در نگاه اول، آدم تصور می‌کند که جوانان کشورهای دیگر خیلی غافل هستند، در صورتی که چنین نیست. جوانان کشورهای پیشرفته، به مجرد این که به سن قانونی (۱۸

سال) می‌رسند، به فکر تأمین مالی بی‌استفاده از دسترنج خودشان می‌افتند. کار کردن را وظیفه خود می‌دانند و فکر می‌کنند که باید از راه کار مداوم، به

آرزوهایشان برسند. چشم به کسی ندارند و معمولاً هم کم‌تر به این فکر هستند که یک شبه ثروتمند بشوند.

در حالی که دیده می‌شود، بعضی از جوانان شهری ما، حداقل در سنین اولیه جوانی خود، چنین دیدگاهی ندارند و می‌خواهند، بدون زحمت و یک شبه، صاحب همه چیز شوند. آن‌ها هم که تحصیلات دانشگاه را تمام

می‌کنند و وارد بازار کار می‌شوند، از همان روز اول مطالب تشریفات هستند. مسلماً این نمی‌تواند برای کشور در حال توسعه مؤثر و مفید باشد. باید قبول کنیم که همواره از کم شروع کنیم و بتدریج رشد کنیم تا به بالا برسیم و کامل و کامل‌تر شویم و در راه تعالی پیش رویم. من اکثر مأموریت‌هایم را با پای پیاده می‌رفتم.

○ برای شما سخت نبود که هم کار کنید و هم درس بخوانید؟

● البته سخت بود. اتفاقاً، آن موقع رسم نبود، کسی که کارمند دولت می‌شود، درس هم بخواند، یعنی تحصیل همراه خدمت معمول نبود. ولی من این کار را می‌کردم و به گونه‌ای هم تحصیل می‌کردم که کوچک‌ترین خدشه‌ای به کارم وارد نشود؛ یعنی در اوقات فراغت درس می‌خواندم. در آن زمان، هیچ گونه امکنتی برای گذران اوقات فراغت نبود و اگر کسی به درس خواندن علاقه پیدا نمی‌کرد، اوقات فراغت را خیلی سخت می‌گذراند. من در اوقات فراغت کار هم می‌کردم و یک باغ ۱۲ هزار متری را خودم اداره می‌کردم. البته الان امکانات تفریح زیاد است و جوانان در اوقات فراغت خود به تفریح می‌پردازند.

به نظر من، الان جوانان باید متوجه باشند که اوقات فراغت از حد طبیعی نگذرد، زیرا اگر قرار باشد همه اوقات را به گردش و تفریح بگذرانند، تسلی می‌شوند و دیگر

امداد کسی کنار کردن را پیدا نمی‌کنند. همین القاط در اروپا باعث شده است که خیلی از جوان‌ها آمادگی کار و گوشش را از دست بدهند. بنابراین، یکی از تعلیمات آن‌ها در مدرسه‌ها این است که بچه‌ها را برای کارهای سخت، داوطلبانه به اردو می‌برند. ما باید اوقات فراغت را صرف امور اساسی کنیم. البته برخی از مدرسه‌های ما هم این کار را شروع کرده‌اند و امیدواریم که ادامه پیدا کند.

*** کسب موفقیت برای کسی لذت بخش است که برای نیل به هدفش زحمت کشیده باشد.**



زمین تا زمانی درست نفس
می کشد که جنگل ها باشند.
با قطع درختان، ریه های زمین
از کار می افتد.